



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۸	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۱
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	ادامه بحث در فروع مترتب بر استحباب زکات در مال صبی					
عنوان ۶	فرع ششم: احکام ضمان در صورت خسارت در تجارت با مال صبی و یتیم					
عنوان ۷	فرض اول: در صورت تاجر بودن ولی یا وصی					
عنوان ۸	فرض دوم: در صورت تاجر بودن غیر ولی یا وصی اما با اذن ولی یا وصی					
عنوان ۹	فرض سوم: در صورت تاجر بودن غیر ولی یا وصی اما بدون اذن ولی یا وصی					
عنوان ۱۰	دلایل روائی بر ضمان بودن در فرض سوم					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

فرع ششم: احکام ضمان در صورت خسارت در تجارت با مال صبی و یتیم

در این فرع، این مسأله مطرح است که اگر شخصی با مال یتیم تجارت کند، آیا در صورت خسارت، ضامن است؟ چه خسارت بر اصل مال باشد و چه خسارت بر ربح. اگر کسی با مال یتیم تجارت کند، حال فرضاً با نیت خوب، چون این مال یتیم بیکار مانده و ممکن است تلف شود، آیا در صورت وارد آمدن خسارت به مال یتیم یا ربح عائد از آن، ضامن خواهد بود یا خیر؟

در اینجا سه فرض وجود دارد:

فرض اول: در صورت تاجر بودن ولی یا وصی

فرض اول این است که آن کس که تجارت می کند، ولی یا وصی یتیم باشد. در این صورت، تجارت با مال یتیم انجام می شود و گفته ایم که این عمل مقید به مصلحت است. مصلحت بودن این تجارت نیز جای شک نیست؛ زیرا رکود مال یتیم به نفع او نیست. اگر ولی و وصی این کار را انجام دهند و با مال یتیم تجارت کنند تا رشد کند و سودی برای یتیم عائد شود، در این صورت قطعاً خسارت متوجه ولی و وصی نخواهد بود؛ البته به شرط آنکه تعدی و تفریطی در کار نباشد.

اگر آن‌ها به مشکلی برخوردند و خسارتی بر مال صبی وارد شد، آن‌ها ضامن نخواهند بود؛ زیرا یدشان، ید امانیه است و تصرف آن‌ها در مال یتیم، تصرف غیر مؤذون و غیر مجاز نیست. بنابراین، لا ضمان علیهما، نه بر ولی و نه بر وصی.

فرض دوم: در صورت تاجر بودن غیر ولی یا وصی اما با اذن ولی یا وصی

فرض دوم این است که شخص دیگری با مال یتیم یا مال صغیر - که حالا یتیم به عنوان مثال ذکر شده - تجارت کند، اما با اذن ولی یا وصی. در این حالت، ولی یا وصی به کسی اذن می‌دهند که با این مال تجارت کند تا مال صبی رشد کند و راکد نماند. اگر این شخص با مال صبی تجارت کند و خسارتی عائد شود، چون ید او ید خیانیه نیست، بلکه امانیه است، باز هم ضامن نخواهد بود.

فرض سوم: در صورت تاجر بودن غیر ولی یا وصی اما بدون اذن ولی یا وصی

فرض سوم، فرض اصلی بحث ماست. در این فرض، شخصی که نه ولی است و نه وصی، مال صبی را بدون اذن ولی و وصی برداشته و با آن تجارت کرده است، نه اینکه برای خود تجارت کرده باشد. در این صورت، اگر خسارتی بر مال صبی وارد شد، قطعاً ضامن خواهد بود؛ زیرا ید او ید مأذونه نیست و او مجاز به این تصرف نبوده است. لذا او هم ضامن اصل مال خواهد بود و هم ضامن ربح؛ یعنی اگر با مال صبی تجارت کرد و ربحی عائد شد، سپس خسارتی وارد شد که هم ربح از بین رفت و هم بخشی یا تمام مال صبی، او ضامن خواهد بود.

دلایل روائی بر ضامن بودن در فرض سوم

دلایل این مطلب روایات متعددی است که به نظر می‌رسد ناظر به این فرض هستند. از جمله، روایت ابی‌الربیع که گفتیم این روایت چون در آن ابی‌الربیع هست و قوی نیست، معذک روایات دیگری وجود دارد که این روایت را تقویت می‌کند.

روایت از این قرار است:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدَيْهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٍ وَهُوَ وَصِيُّهُ أَيْصْلَحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ كَمَا يَعْمَلُ بِمَالٍ غَيْرِهِ وَالرَّيْحُ بَيْنَهُمَا»^۱

قبلاً که این روایت را بحث کردیم، گفتیم از این «الرَّيْحُ بَيْنَهُمَا» استفاده می‌کنیم که این وصی مضارباً این مال را برداشته و به کار گرفته است. در ادامه می‌فرماید: «قَالَ: قُلْتُ: فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ؟ قَالَ: لَا إِذَا كَانَ نَاطِرًا لَهُ».

اگر مضارباً هم برداشته نباشد، اگر ولی باشد، گفتیم که ولی ضامن نیست؛ زیرا یدش ید امانیه است. اگر ید، ید امانیه نباشد، که همین فرع بحث ماست:

«عن اسحاق بن عمار عن سماعة بن مهران عن أبي عبد الله عليه السلام» که روایت از لحاظ سندی تام است. او می‌گوید:

«قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَيَتَجَرُّ بِهِ أَيْضُمْنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا لَعَمْرِي، لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ حَصَلَتَيْنِ الضَّمَانِ وَالزَّكَاةَ»؛

ظهور «الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ» این است که این شخص نه وصی است و نه ولی؛ بلکه مرد معمولی است که مال صبی نزد او گذاشته شده است. اگر این شخص تجارت کند و خسارتی وارد شود، ضامن خواهد بود. در ادامه سائل سؤال می‌کند آیا زکات بر او واجب است؟ که معلوم است، گفتیم زکات بر او واجب نیست.

علاوه بر این روایت، روایت منصور صیقل نیز به لحاظ سندی صحیح است، گرچه اسناد شیخ به علی بن الحسن الفضال اشکالی دارد. منتها ما این اشکال را تصحیح کردیم و در محل خودش بحث خواهیم کرد. هم به طریقه تعویض اسناد شیخ به علی بن الحسن الفضال تصحیح می‌شود و هم بدون احتیاج به طریقه تعویض؛ زیرا مشکلش احمد بن محمد بن یحیی عطار است و ما احمد بن محمد بن یحیی عطار را تصحیح می‌کنیم، ضمن اینکه سایر روایت نیز ثقه هستند. به هر حال، روایت این است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرَّبْحُ وَأَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ...»^۲؛

اینجا در هر دو صورت می‌گوید که به هر حال طرف ضامن است. اگر «عِنْدَكَ مَالٌ وَضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرَّبْحُ وَأَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ»، حالا این بحثی است که در فرع بعدی خواهیم پرداخت. اگر کسی بخواهد تصرف در مال صبی بکند، ولو اینکه این تصرف به نفع صبی باشد، باید ملکی باشد؛ یعنی باید پول داشته باشد به طوری که اگر بخواهد بعداً ادا کند، توانایی پرداخت را داشته باشد. در چنین جایی گفته‌ایم که این ظهور دارد در استقراض. قبلاً بحث استقراض را کردیم که اگر کسی مال یتیم را استقراضاً با آن کار کند، گفتیم چون استقراض است، مال، مال خودش می‌شود. البته در صورتی که مجاز به این استقراض باشد. در یک چنین صورتی الربح له، چون مال مال اوست، ولی اگر خسارتی وارد شد، ضامن است. این فرض اول روایت است. بعد می‌فرماید:

«وَإِنْ كَانَ لَا مَالَ لَكَ وَعَمِلْتَ بِهِ فَالرَّيْبُ لِلْغُلَامِ وَأَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ».

اگر بدون اینکه توانایی پرداخت داشته باشی، بخواهی مال را ولو به عنوان استقراض برداری، استقراض در اینجا جایز نیست. ما این را حمل کردیم بر این صورت؛ یعنی با توجه به قرائن روایی دیگر که اینجا حتی ربح متعلق به تو نیست؛ تو در اینجا مجاز به استقراض نیستی. استقراض از مال یتیم حتی برای ولی یا برای وصی مشروط به این است که مستقراض پول داشته باشد و توانایی ادای دین را داشته باشد. آن وقت می‌تواند استقراض کند. اما اگر نه، پول نداشته باشد و استقراض کرده باشد، این استقراضش جایز نیست و لذا همه ربح هم از آن یتیم است: «فَالرَّيْبُ لِلْغُلَامِ وَأَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ». حال عمده شاهد ما روایت بعدی است که سندش صحیح است. مرحوم صدوق یاسناده عن زراره که اسناد صدوق هم به زراره اسناد صحیحی است. «عن زراره و بکیر» که هر دو برادرند و فرزندان اعین هستند، عن أبی جعفر عليه السلام قال:

۱. همان؛ ح ۵.

۲. همان؛ ح ۷.

«لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنْ أُتَّجَرَ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ وَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَعَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ الْمَالِ»^١.

بحث ما اینجاست که ظاهر هم این است که این کسی که تصرف می‌کند، نه ولی و نه وصی است. زیرا اگر ولی و وصی بود، این طور تعبیر نمی‌شد. «وَعَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ الْمَالِ»؛ تاجری که اینجا تعبیر شده، از آن کسی است که با مال صبی کار کرده است. اگر ولی و وصی بود، به «علی التاجر» تعبیر نمی‌شد. به هر حال، «وَعَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ الْمَالِ» به عهده آن کسی است که در مال صبی تصرف کرده و اتجار به مال صبی کرده است و مأذون بر این تصرف هم نبوده و لذا ضامن خواهد بود.

بنابراین، ما از مجموعه این روایات این نتیجه را گرفتیم که در این سه فرضی که بیان کردیم: فرض اول آنجا بود که خود وصی و ولی تصرف در مال یتیم و اتجار به مال یتیم کنند که گفتیم در این فرض خسارت بر ولی و وصی نخواهد بود.

فرض دوم اینکه به اذن ولی و وصی، شخص دیگری تجارت با مال صبی کند که گفتیم در اینجا هم باز خسارت بر عهده تاجر نخواهد بود؛ زیرا مأذون در این تصرف خواهد بود و ید او ید امانیه است و ید خیانیه نیست.

فرض سوم اینکه شخص ثالثی تجارت کند با مال یتیم یا با مال صبی، بدون اینکه وصی باشد، بدون اینکه ولی باشد، و بدون اینکه مأذون از ولی یا وصی باشد. در این فرض سوم، معلوم است که این شخص ضامن خواهد بود؛ هم ضامن اصل مال و هم ضامن ربح مال خواهد بود. لذا اگر در نتیجه تجارت، خسارتی بر اصل مال یا خسارتی بر ربح مال وارد شد، این شخص ضامن خواهد بود. این هم از فرع ششم.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين